

پی افزودها:

کشور ما، چوب چه چیزهایی را می‌فورد و چرا؟

دکتر مهدی بهار

تحریک احساسات طبقات کور و لاشعور اجتماعی بوسیله شبکه عظیم خرابکاری و جاسوسی بیگانه

نقش جدا جدا و توأم آمریکا، انگلیس و شوروی در این ماجرا و عامل صدور اسلحه در ایجاد جنگهای ویران گر منطقه‌ای

چگونه بر کناری دولت فراماسونی هویدا، انگلیس را رو در روی شاه قرار داد؟

چرا شوروی‌ها نمی‌خواهند ایران ارتش داشته باشد؟

علامت مشخصه عوامل خارجی، تشویق به اعتصاب و نافرمانی و تخریب است تا

جامعه بهتر و زودتر آماده پذیرش دیکتاتور گردد

مردم ایران در میان قتلگاه رژیم قبلی و قتلگاه رژیم بعدی!

این روزها خوانندگان خواندنی‌ها که می‌دانند ما دست تنها هستیم در معرفی و انتخاب

مطالب خواندنی از سایر مطبوعات ما را یاری کرده آن چه را به نظرشان جالب و تازه و

خواندنی و تکثیر کردنی بیاید به ما معرفی می‌کنند. نوشته حاضر که از مجله فردوسی انتخاب شده در دو شماره به پایان می‌رسد، یکی از آنهاست و نوشته دکتر مصطفی رحیمی از روزنامه آیندگان که بعد از آن در دو شماره ملاحظه می‌فرمایید یکی دیگر از آنها.

پس از جنگ دوم جهانی دو اردوگاه امپریالیستی در دنیا شکل گرفت. یکی اردوگاه سرمایه داری با مستعمراتش و دیگری اردوگاه دولت تک انحصارگر و به اصطلاح سوسیالیستی روس با کشورهای سر در کمندش. اردوگاه سرمایه داری گوش به فرمان آمریکا داشت چون به او نیازمند بود و اردوگاه سوسیالیستی در حوزه‌ی مغناطیسی مارکسیسم دست و پا شکسته‌ی روسی یعنی استالینیسم تزارماب قرار گرفت چون اسیر ارتش روس بود.

چیزی نگذشت که اروپای غربی زیر سلطه‌ی آمریکا سر پا ایستاد و چون و چرا آغاز کرد ولی اروپای شرقی تارفت نفس بکشد - شورش مجارستان و بهار پراگ - جنگهای سردار ارتش سرخ را در قلب خویش فرو رفته یافت.

در این میان دو پدیده‌ی بزرگ رخ نمود یکی جنبش مستعمرات اروپایی‌ها به یاری آمریکا و دیگری انقلاب چین در کنار اخم و ترشروی روسیه‌ی عبوس. مستعمرات به یاری آمریکا دل بستند و علیه استعمارگران استعماری بستند و علیه استعمارگران اروپایی سر برافراشتند ولی در نیمه راه‌های پیروزی دریافتند که سیاست نوین استعماری آمریکا دارد در جای سیاست‌های استعماری اروپاییان جا می‌افتد. بنا بر این از آمریکا نیز رمیدند. از آن پس مستعمرات و نیمه مستعمرات مانند ما به شکارهایی مبدل شدند که اروپای غربی و آمریکا و روسیه هر سه با هم برای اسیر ساختن شان کمند می‌انداختند. اما چین؛ به پشتیبانی مردم خود متکی شد و در میان حیرت مردم دنیا پیروزمندانه سر برافراشت.

چینی‌ها به زودی دریافتند که دولت روسیه‌ی به اصطلاح سوسیالیستی دنباله‌ی تکامل یافته‌ی تزارسیم است. استالین در اثر انحراف از خط مشی سوسیالیستی به یک

انحصار واحد وحشتناک سرمایه داری دست یافته بود، بسیار فراتر از انحصارهای گوناگون آمریکایی، و لایه‌ی با لایه‌ی یک چماق بی‌اراده و بی‌رحم به نام حزب به اصطلاح کمونیست را به عنوان هیأت مدیره‌ی این انحصار واحد به قدرت تام و تمام رسانده بود. چنین روسیه‌ای خواست تا جان و وجدان چین انقلابی را مانند جان و وجدان مردمان سراسر امپراتوری به بند بکشد که چین زیر بار نرفت و همچو ابر قدرتی رویاروی روسیه و آمریکا قد علم کرد.

در آن سوی عالم نیز اروپای بلند شده از خاک که چون و چرا را آغاز کرده بود به پا خاست تا مستعمرات و نیمه مستعمرات از دست رفته را در نیمه راه هضم و جذب از منطقه‌ی نفوذ آمریکا بیرون بکشد و به سلطه‌ی سرمایه‌های آمریکایی بر اقتصادهای اروپایی خنثی و بی‌اثر کند ولی هیچ یک از این کشورها جدا جدا زور و توان آن را نداشتند که با دولت زورمندی مانند آمریکا شاخ به شاخ شوند. پایه‌ی اتحادیه‌ی اقتصادی اروپا به نام بازار مشترک اروپایی این چنین نهاد شد و اندیشه‌ی پایه‌گذاری یک اتحاد سیاسی و اخیراً واحد پولی مشترک این جور بوجود آمد.

بدین قرار در سایه‌ی رقابت دو ابر قدرت آمریکا و روسیه؛ آمریکا به عنوان نیرومندترین قدرت چند انحصاری جهان سرمایه داری و روسیه به عنوان تنها امپراتوری استعماری نوع قدیم و تنها دولت سرمایه داری تک انحصاری مستقل ابر قدرت‌های نوینی زاییده شدند.

به زودی جهان سوم میدان تاخت و تاز سه ابر قدرت آمریکا و روسیه و اتحادیه‌ی اروپا گردید و در اثر ناپختگی و ناتوانی نهادهای سیاسی ملی گرفتار سه دستگی شد: دسته‌ای سنگ روس‌ها را به سینه زدند، دسته‌ای زیر نفوذ آمریکا رفتند و دسته‌ای دیگر زیر سلطه‌ی نیرومند دولت استعمارگر پیشین صف کشیدند. همچنین نوعی سازش ناپایدار بین این سه قوه و سه دسته پدیدار شد که به هنگام سکون اختناق را بر ملت‌ها چیره می‌کرد و به هنگام تزلزل، بحران‌های اجتماعی کور و لاشعور بین جامعه‌های اسیر بوجود می‌آورد.

حال و روز کشور ما در طی ۲۵ سال اخیر نمایشگر این تعادل ناپایدار بین سه قدرت امپریالیستی آمریکا و انگلیس و روسیه و اختناق‌ها و بحران‌های پیاپی و باج دادن دولت‌های متزلزل به هر سه قدرت است. مصدق را که نمی‌خواست به هیچ یک از امپریالیسم‌ها باج بدهد دیدیم که با مشت متحد آن هر سه دولت فرو افتاد و جای خود را به دولت‌های باج‌گزار داد که رعایت تعادل بین آن سه قوه را شعار خود ساخته بودند. ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این طور بوجود آمد که روسیه به دستگیری حزب توده فضای ایران را سرشار از یک خطر مصنوعی کمونیسم کرد تا به انگلیس مدد برساند. انگلیس به دستگیری شبکه‌ی عظیم ماسونی و آخوندی عامل مذهب را به جنگ مصدق فرستاد و مجلس سنا را به روی او واداشت. آمریکا که خواستار تمامی نفت ایران بود چون از خطر کمونیسم بیم‌ناک شده بود با انگلیس سازش کرد. و دکتر مصدق نیز که ایران را در خطر روسیه یافت به نوبه‌ی خود از درخواست هر گونه کمکی از جامعه برای مقابله با کودتاگران خود داری و فقط به نیروی نظامی پیرامون خود اکتفا کرد و تا پایان کار جنگید. کسی چه می‌داند، شاید قصد شهادت داشت.

در این میان عامل نوینی پا به میدان سیاست گذاشت: ضرورت صدور اسلحه، این عامل ظاهراً نظامی و اقتصادی است ولی در حقیقت نیرومندترین عامل سیاسی است که هر قدرت اسلحه ساز را خواه ناخواه به اتخاذ سیاست امپریالیستی وادار می‌کند. رشد و تکامل شتاب‌آمیز تکنولوژی آفریننده‌ی اصلی عامل نوین شد.

تا پیش از جنگ دوم جهانی رشد تکنولوژی آن چنان تند انجام نمی‌گرفت که اسلحه‌ی ساخت دیروز را برای فردا مصرف‌ناپذیر و از رده خارج سازد. انقلاب الکترونیکی که پس از جنگ رخ داد چنین فراگشتی را امکان‌پذیر ساخت.

انقلاب صنعتی در گذشته که سرعت تولید انسانها را پشت سر گذاشت و در طبقه‌ی نوین بورژوازی صنعتی و کارگر صنعتی را بوجود آورد طبقات زحمت کش را به سوی سوسیالیسم هدایت کرد. مارکسیسم این چنین بوجود آمد. ولی انقلاب الکترونیک که بار سنگین کار را از روی دوش طبقه‌ی کارگر صنعتی برداشت و به مغزهای الکترونیکی

سپرد ابر قدرت‌ها از جمله ابر قدرت به اصطلاح سوسیالیستی را به سوی امپریالیسم نوع جدیدی راند.

چون میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری هر ساله در راه پیش برد تکنولوژی اسلحه سازی و بی‌مصرف شدن هر ساله‌ی میلیاردها دلار اسلحه‌ی سال پیش هر ابر قدرتی از جمله ابر قدرت روسی را به صدور اسلحه‌ی بیرون رفته از رده مجبور می‌کرد. همین اجبار به صدور اسلحه با همه‌گونه عواقب آن دور نمای امپریالیسم‌های نوع جدید را می‌سازد. اینک انقلاب الکترونیک صدور اسلحه را در صدر اجبارات امپریالیستی قرار داده و نشانه‌ی عمده‌ی امپریالیسم ساخته است ولی این بدان معنا نیست که صدور سرمایه در همه حال از خصلت امپریالیستی میرا باشد. صدور سرمایه می‌تواند این خصلت را داشته یا نداشته باشد و این نکته بستگی دارد به درجه‌ی وابستگی یا استقلال دولت سرمایه‌پذیر. علاوه بر این پدیده‌ی نوین دیگری در دوران ما ظهور کرده است که تز لنین را پیش از پیش بی‌اعتبار می‌کند و آن صدور سرمایه به توسط کشورهای تولید کننده‌ی مواد اولیه بویژه سوخت فسیلی نفت به متروپولهای امپریالیستی صادرکنندگان سرمایه بلکه بر عکس نشانه‌ی زیر سلطه بودن آن است.

البته صدور سرمایه‌ها و نفوذهای امپریالیستی در زیر پوشش صدور تکنولوژی واپس مانده - مانند کارخانه‌ی آهن‌گدازی اصفهان - و همچنین دست اندازی امپریالیسم‌ها به منابع مواد اولیه خصوصاً سوخت ارزان قیمت فسیلی مانند صدور گاز به شوروی - مقام بالایی در جزء نشانه‌های سیاست امپریالیستی احراز می‌کند ولی هیچ‌یک از این دو عامل نه از لحاظ حدت و شدت و نه از لحاظ ضرورت به پای صدور اسلحه نمی‌رسند. به چشم خود نیز می‌بینیم که ابر قدرتهای آمریکا و روسیه و بازار مشترک اروپایی گرفتار چه رقابتهای وحشتناکی در این زمینه هستند و چه جنگهای منطقه‌ای ویران‌گری را از پایان جنگ دوم به این طرف در گوشه و کنار جهان دامن می‌زنند.

آمار نشان می‌دهد که دولت روسیه پس از آمریکا کلان‌ترین صادرکننده‌ی اسلحه

می‌باشد. حال اگر روسیه نتوانسته است به پایه‌ی آمریکا برسد بدین علت است که از نفوذ سیاسی هم پایه‌ی آمریکا در جهان سوم برخوردار نیست و این به نوبه‌ی خود بدان جهت است که ملتها از نفوذ روسیه به جان خود بیم‌ناک می‌شوند نه تنها به مال خود. ملتها دریافته‌اند که اگر روسیه نفوذی به هم زد و سرکلنگی بند کرد دیگر دست بردار نخواهد بود. روسیه جذبه‌ی مارکسیسم را همه جاریا کارانه به خدمت می‌گیرد. و از گروه‌های کثیر جوانان پاکدل و بی‌تجربه به نام آن که یک حزب مارکسیسی می‌سازد، یک سازمان جاسوسی را همچو جنگلی و چنگالی به خدمت می‌گیرد تا ملتی استقلال طلب و آزاد یخواه را به معده‌ی خویش گسیل دارد، مانند افغانستان بی‌چاره.

با تمام این احوال روسیه این اراده را دارد که مقام اول را در فروش اسلحه احراز کند. روسیه اصولاً مناسبات خود را با دولت‌ها بر این اساس استوار کرده است. مثلاً یک روز به لیبی یا عراق یا مصر می‌تازد که آنها در خدمت امپریالیسم اند و روزی دیگر آنان را پیش‌تاز انقلاب قلمداد می‌کند بر حسب این که این کشورها درآمدهای خود را در برابر اسلحه‌ی روسی از دست بدهند یا در برابر سلاح‌های دیگر.

روزی که قرارداد دوستی روسیه و عراق امضاء شد توده‌ای‌ها از رادیوی به اصطلاح پیک ایران ندا دادند که اکنون درست موقع آن فرا رسیده است که ایران مناسبات خود را با عراق اصلاح کند. چرا؟ چون عراق پس از این قرار داد بهبود یافته بود؟ نه، مگر خطر عراق از سر ایران رفع شده بود؟ نه. ولی دست اندازی روسیه به نفت رمبله در عراق و سرازیر شدن سیل اسلحه‌ی روسی به آن کشور امکان‌پذیر شده بود. سرد شدن تدریجی مناسبات روسیه و عراق چرا حادث شد؟ چون دولت عراق برای خرید بخشی از اسلحه، و فروش نفت خود، به بازار مشترک اروپای غربی توجه یافته بود. روسیه آن بلای عظیم جدا سازی آذربایجان را چرا اراده کرده بود بر سر ما جاری سازد. قوام السلطنه پیر، خوب استالین را شناخته بود. او می‌دانست که اگر نفت شمال را بدهد روسیه آذربایجان را رها خواهد کرد. همین طور هم شد. همین که قرارداد با سادچیکوف به امضا رسید استالین هفتاد هزار چریک قفقازی آذربایجانی زبان را که به

عنوان انقلابیون ایرانی جا زده بود از کشور ما بیرون کشید به این امید که علاوه بر نفت بر سراسر شمال چیره شود و درآمد ایران را از نفت با کالاها و از جمله با سلاح‌های خود پایا پاکند.

کار این سیاست را در مورد لیبی نیز دیدیم که به افتضاح کشید. تالیبی با آن چه امپریالیسم روس می‌نامید مبارزه می‌کرد از سیاه‌ترین نوع ارتجاع برخوردار بود ولی همین که درآمدهایش را به پای اسلحه روس ریخت معمر قذافی شدیداً قهقراگرا، مبدل شد به یک انقلابی پیشرو و تمام عیار و تمام قتل عام‌ها و جنایت‌ها و اختناق‌گشنده‌اش، از دیدگاه روس‌های توپ فروش، به عنوان ضرورت‌های انقلابی تلقی شد. فراگشت این سیاست در مورد مصر از افتضاح به جنایت گذر کرد. درست در بحبوحه‌ی هجوم اخیر مصر به اسرائیل روسیه از تحویل اسلحه و وسایل یدکی به مصر خودداری کرد چون مصر برای پرداخت چند میلیارد پول اسلحه‌ی روسی تقاضای تعویق کرده بود. از آن پس دولت مصر توجه پیدا کرد که نمی‌توان با طناب پوسیده‌ی روسی ته چاه رفت. ولی همین که مصر برای رهایی از بن بست متوجه آمریکا شد روسیه فریاد برآورد که امپریالیسم، در مورد فروش اسلحه به ایران نیز همین سیاست را به کار می‌زند. اسلحه‌ای را که ایران از آمریکا می‌خرد امپریالیستی و ضد مردمی و ارتجاعی و اسلحه‌ای را که از روسیه می‌خرد سوسیالیستی و آزادی خواهانه و خصوصاً مترقی است.

از دیدگاه انگلیسی‌ها نیز وضع به همین منوال است منتهی با زیرکی و ضرافت کاری بیشتری. دولت ایران همین که خرید تانک‌های آلمانی را تا پای معامله رسانید بی بی سی و روزنامه‌های لندن نقاط ضعف دولت را زیر بمباران گرفتند. و آن چنان کوبیدند تا دولت از آلمان روی گردان شد و تانک‌های ناتوان چیفتن را خریداری کرد. اما بی بی سی و روزنامه‌های لندن پس از این خرید فرود نیامدند و به تعریف و ستایش دست نزدند چون زخم بازی را برای همیشه لازم داشتند، ناپستی پانسمان می‌کردند.

و این به هنگامی مربوط می‌شود که انگلیس خارج از بازار مشترک بود و سیاست بازار مشترک هنوز قدرت آن را نیافته بود که با بهره‌مندی از رهبری انگلیس‌ها و شبکه‌ی عظیم جاسوسی و خراب‌کاری آن دولت در ایران بتواند به تحریک احساسات کور و لاشعور طبقه‌ی غیر تولیدی و انگل خرده بورژوا پردازد.

متأسفانه امروز ما ایرانیان در مرکز ثقل رقابت‌های سه ابر قدرت اسلحه ساز قرار گرفته‌ایم که علاوه بر آب کردن سلاح‌های بیرون شده از رده، در اندیشه‌ی احراز چیرگی بر منابع نفتی ما نیز هستند با این تفاوت که آمریکا نه می‌تواند و نه می‌خواهد که هستی ما را دچار خطر کند ولی روسیه هم می‌خواهد و هم ممکن است بتواند. بازار مشترک هم باید گفت که با هستی ما بازی می‌کند چون انگلیس در رهبری بازار مشترک و برای بازگرداندن سلطه‌ی قاطع خود بر منابع و درآمدهای نفتی و دولت و ملت ما اجباراً و مانند همیشه با شوروی متحد و هماهنگ شده است.

اکنون ما ایرانیان از لحاظ خارجی در اوضاع و احوال بسیار نامساعدی قرار گرفته‌ایم بدین قرار:

- ۱- بازار مشترک به عنوان یک ابر قدرت اقتصادی و سیاسی که فاقد نفت است سوخت ارزان و مطمئن در قلمرو قدرت خویش لازم دارد.
- ۲- بازار مشترک که برای رقابت تجاری در بازارهای بین‌المللی باید ضرورتاً به نفت ارزان و مطمئن دسترسی داشته باشد، سلطه‌ی آمریکایی‌ها را بر بخش اعظم نفت خاورمیانه و همچنین امکان سیاسی آن دولت را در تشویق اوپک به بالا بردن قیمت نفت مغایر با حیات اقتصادی خویش می‌بیند.
- ۳- بازار مشترک اروپای غربی که حیات اقتصادی به مراتب بیش از آمریکا به بازار خارجی وابستگی دارد دسترسی به انحصار تجارت کشورهای نفتی اوپک را مطالبه می‌کند.
- ۴- پرداخت درآمدهای نفتی کشورهای عضو اوپک به دلار از یک سو و بی‌ثباتی و سقوط برابری دلار با پول‌های اروپایی از سوی دیگر این کشورها را قهراً به سوی

تجارت هر چه بیشتر با آمریکا سوق می‌دهد، تا از عوارض سقوط دلار هر چه بیشتر در امان بمانند و این امر بازار مشترک را به سختی نگران ساخته است.

۵- مخالفت آمریکا با فروش نیروگاه‌های اتمی بی‌مصرف و زیان خیز اروپایی به کشورهای اوپک و حتی به خارج از این اتحادیه، مثلاً پاکستان و همچنین با استقرار پالایشگاه‌های عظیم نفتی از سوی اروپای غربی در این منطقه، مثلاً پالایشگاهی که قرار بود آلمان‌ها در ایران بگذارند، و نیز با خرید سلاح‌های اروپایی خصوصاً هواپیماهای جنگی و وسایل الکترونیکی و همچنین مخالف آمریکا با وابسته گشتن ایران به قراردادهای ترجیحی بازار مشترک، بردباری و شکیبایی دولت‌های بازار مشترک را به پایان رسانده و آن دولت‌ها را برانگیخته است که با نفوذ سیاسی آمریکا در ایران به مبارزه برخیزند.

۶- مذاکرات اخیر ایران با آمریکا و موافقت آن دولت با فروش چند نیروگاه اتمی به ایران آن ناشکیبایی را تیزتر و آن اراده‌ی مبارزه را استوارتر نموده است.

۷- اقدام شاه در سال‌های اخیر دایر بر شکستن حاکمیت سیاسی و اقتصادی انگلیس بر ایران و انعقاد دو قرارداد بزرگ یکی به مبلغ پنجاه میلیارد دلار، با کسینجر وزیر خارجه وقت آمریکا و دیگری به مبلغ پانزده میلیارد دلار با شرکت مخابراتی ای، تی، تی آمریکا، آن هم بدون دخالت دادن دولت فراماسونی انگلیس پرست و از بالای سر آن دولت و فقط با فرمان سلطنتی، دشمنی سابقه دار بریتانیا را با شخص شاه تاکید نموده است. تحریکات شدید بی‌بی سی لندن علیه شخص شاه و حتی پشتیبانی خاله خرسه مآب وزیر خارجه‌ی انگلیس از شاه که در واقع ضربه‌ی سختی به او وارد ساخت از این دشمنی سود جویانه‌ی انگلیس ناشی شده است. این ضربه را نباید به عنوان مخالفت امپریالیسم بی‌احساس انگلیس با رژیم تلقی کرد چون اگر نیک بنگریم بخش اعظم نابسامانی‌های رژیم به خود او و فراماسونی سر سپرده او باز می‌گردد.

۸- تلاش‌های شدید شرکت‌های نفتی انگلیسی به منظور جبران عقب نشینی موقتی در برابر شرکتهای نفتی آمریکایی و کوشش دولت انگلیس به تحمیل نظریات و

توقعات بیش از حد خود خواهانه به شرکت ملی نفت و اراده‌ی آن دولت دایر بر نوعی بی‌حق کردن دولت ایران در سرمایه‌گذاری‌های این دولت در منابع نفتی دریای شمال و مقاومت شاه در برابر این کوشش و خصوصاً اقدام او به برکنار ساختن دولت فراماسونی هویدا و روی کار آوردن دولت غیر فراماسونی آموزگار دولت بریتانیا را وادار کرد تا در صف دولتهای بازار مشترک رودر روی شاه قرار بگیرد. نامه‌ی توهین‌آمیز معروفی که توسط فراماسونها تهیه و توسط فراماسونها در روزنامه‌ی فراماسونی اطلاعات درج شد در حقیقت اعلان جنگ به شخص شاه از طرف دولت انگلیس بود. این نکته برای انقلابیونی که می‌توانند واقع‌گرا باشند از آموزش ارزنده و درس بزرگی برخوردار است.

۹- دولت روسیه که ایران را حریم امنیت خود می‌شمرد و هنوز تابع این گفته‌ی استالین است که «اگر در ایران حتی کسی کبریتی در دست داشته باشد» امنیت شوروی به خطر می‌افتد شدیداً مخالف هر دولت ایرانی است که ارتش نیرومند بوجود آورد چه رسد به این که این ارتش به جنگ افزارهای مدرن مجهز شود.

۱۰- دولت روسیه که جهان را به دو اردوگاه سرمایه‌داری و سوسیالیستی تقسیم می‌کند. معتقد است که ایران به عنوان حریم امنیت شوروی باید ضرورتاً به اردوگاه سوسیالیستی بپیوندد.

۱۱- دولت روسیه برای نیل به این هدف خواستار روی کار آمدن دولتی در ایران است که دوست او یعنی دست‌نشانده‌ی او باشد. ابراز خصومت شدید دولت روسیه به ارتش ایران و تبلیغات رادیویی مستمر آن دولت علیه این ارتش و علیه هزینه‌هایی که ایران از روی نیاز ضرورت به پرورش و تجهیز آن اختصاص می‌دهد و حساب‌های کودکانه‌ای که از سالها پیش به ملت سرافراز ایران عرضه می‌کند که با این پول چند تا بیمارستان و چند تا مدرسه می‌توان ساخت نشانگر این نیت سوء دولت شوروی است که ایران نباید ارتش داشته باشد، که ایران نباید از خود دفاع کند، که ایران نباید به عنوان یک کشور آبرومند و یک دولت زورمند در جوار مرزهای شوروی وجود داشته باشد.

همچنین گویای این نکته ی باریک است که دستگاه روسیه ملت کهن سال ایران را کودکی بیش نمی‌پندارد. چون اگر چنین نبود حساب نمی‌کرد که با این هزینه‌ی هنگفت چند تا آب نبات چوبی می‌توان خرید.

۱۲- دولت روسیه برای نیل به آزادی عمل و ایران‌گر هرگونه روابط دوستانه ایران با دولت آمریکا را برای خود مانع بزرگ و سم مهلک می‌داند. دولت روسیه هرگونه مناسبات دوستانه ی ایران و آمریکا را توطئه‌ای علیه خود می‌شمرد. دولت روسیه دوستی ایران و آمریکا را با سلطه ی امپریالیسم آمریکا بر ایران برابر می‌شمرد در حالی که آن دولت هیچ‌گاه قدر دوستی ملت ایران را ندانسته، هیچ‌گاه از خیانت به اعتماد مردم دریغ نکرده و هیچ‌گاه از نیت تجزیه طلبانه ی خود دست بر نداشته است.

۱۳- اکنون روسیه‌ی استالینی و دولت انگلیس، و از طریق این دولت، بازار مشترک اروپای غربی دست یاری به هم داده‌اند تا به نیروی تبلیغاتی رادیوهای اروپایی و مسکوئی، دولتی پوشالی، بی‌ارتش و بی‌حفاظ در ایران برقرار کنند. برقراری چنین دولتی دست روسها را باز می‌گذارد تا مقدمات یک انقلاب ساختگی را به مددکاری نیروهای ضربتی و تعلیم دیده‌ی خود و هم زبان ما فراهم آورد و دست بازار مشترک را باز خواهد گذاشت تا به منابع نفتی مطمئن و درآمدهای نفتی مفت برسانند راه‌گشوده خواهد شد تا عین این تاکتیک و استراتژی را در سایر کشورهای نفتی خاورمیانه نیز به ثمر برسانند. چندی پیش رادیوی بی بی سی اعلام کرد که از کمونیست شدن ایران نمی‌ترسد چون شوروی‌ها که نخواهند توانست این همه نفت را بخورند، به فروش آن به اروپا اجبار خواهند داشت.

منظور بی بی سی البته از کمونیست شدن ایران کمونیست شدن واقعی نبود بلکه به کام روس افتادن آن بود. پس در حقیقت نباید پنداشت که اروپای غربی از روسی شدن ایران می‌هراسد بویژه انگلیس که پیوسته به استقبال این اندیشه رفته است.

۱۴- ما از این که توطئه‌گران خارجی تاکنون چگونه عمل کرده تا بدین جا رسیده و چه آدمک‌های ورزیده‌ای را در چه لباس‌هایی از سالیان دراز پیش برای امروز پرورش

داده و با مطالعه‌ی روحیات طبقه‌ی خرده بورژوا چه تاکتیک‌هایی برگزیده و چه صحنه‌هایی پرداخته‌اند سخنی نمی‌گوییم چون هر انسان آگاه ایرانی کم و بیش به این نکات پی برده است. در واقع می‌خواهیم به مبارزان واقعی ایرانی هشدار بدهیم که چشم و گوش خود را باز کنند، در صفوف خود عوامل خارجی را بشناسند و فریب شمارهای ظاهراً تند و باطناً مخرب و سوداگرانه و سودجویانه‌ی آنان را نخورند. نشانه‌ی مشخصه‌ی عوامل خارجی این است که در خط مشی پیشنهادی آنها اثری از ملاحظات میهنی نیست.

پیشنهاد تخریب یا آتش زدن بناها یا راه انداختن اعتصاب‌هایی که مردم را بیچاره می‌کند و به منظور قهری آماده کردن مردم به پذیرفتن هر نوع حکومتی و هر نوع رژیمی صورت می‌گیرد نشانه‌ی بارز مأمور بودن پیشنهاد دهندگان است.

هر پیشنهادی که بی‌رحمانه و ضد انسانی باشد نظیر اعتصاب پزشکان - هر پیشنهادی که اقتصاد مملکت را نابود، سرمایه‌ها را معدوم و طبقه‌ی کارگر را سرگردان و بیکار کند - نظیر اعتصاب گمرک - هر پیشنهادی که مردم را در گذران زندگانی جاری عاجز کرده، به تنگ آورده، برای پذیرفتن هر دیکتاتوری ضد مردمی و ضد میهنی آماده کند - نظیر اعتصاب نفت و اعتصاب اتوبوس‌ها - و خلاصه هر پیشنهادی که به نابودی کشور بیانجامد، خشم مردم را برانگیزد و به آماده کردن روانی مردم برای پذیرفتن هر حکومتی کمک برساند نمی‌تواند از سوی انقلابیون آگاه باشد یعنی از سوی کسانی که برای سرنگون دیکتاتوری نبرد می‌کنند، بلکه می‌تواند از سوی ماموران پرورش یافته‌ی خارجی در طی سالهای طولانی باشد و جز این نیست. هر عملی که امروز مردم را به ستوه بیاورد بدان منظور صورت می‌پذیرد که ضد آن در فردای موعود مردم را شادان و مسرور سازد امروز مردم از ایستادن و رنج بردن در صف نفت به تنگ می‌آیند ولی فردا که نفت به فراوانی جاری شد خوشحال می‌شوند. امروز آماده می‌شوند برای تن دادن به هر نوع دیکتاتوری استعماری و فردا آن را با سرور و شادمانی می‌پذیرند. هر مضیقه‌ای که امروز برای مردم به وجود آید تا رفع آن در فردا به عنوان هدیه‌ای از

سوی حکومت تازه تلقی شود یک عمل شدیداً حساب شده، شدیداً ضد ملی و شدیداً مستعمراتی است. بوی سیاست‌های مستعمراتی از چنین اعمالی بلند است. این استعمار است که مردم جهان سوم را گوساله می‌پندارد و احساسات مردم را این چنین به بازی می‌گیرد. این سیاست مستعمراتی است که جسم مردم را خسته می‌کند تا روح آن را برای پذیرفتن هرچه پیش آید به بند بکشد. استعمار برای مردم عقل و هوشیاری، فهم و درک و بینایی قایل نیست.

من با وقوف کامل بر اوضاع و احوال درونی و بیرونی ایران کنونی هرگونه عملی و هرگونه اعتصابی را که چوبش توی سر مردم بخورد و دودش توی چشم مردم برود و میلیون‌ها مردم ناآگاه را به تنگ بیاورد و علیه حق‌طلبی‌های آگاهان و آزادی خواهان واقعی بشوراند شدیداً محکوم می‌کنم. این مبارزه نیست بلکه مبارزه با مبارزه است، شورش انقلابی نیست بلکه واروی انقلاب و دلسردکننده‌ی مردم از انقلاب است.

روشنفکران کشور ما از دو سال پیش شدیدترین ضربات را به رژیم استبدادی بی‌رحم آغاز کردند اگر درست ادامه می‌یافت به آگاهی توده‌های مردم و از آنجا به استقرار دموکراسی می‌انجامید و این دموکراسی راه را به طبقات زحمتکش باز می‌کرد. ولی ناگهان آمدند وسط و حرف حساب ما را هم در گردبادی از شعارهای نادرست به باد دادند. آن چه ما می‌خواستیم برای استعمار نوع اروپایی و رژیم نوع روسی خطرناک می‌نمود پس کردند آن چه دیدیم و خواهند کرد آن چه خواهیم دید. برای من امروز پس از نبرد با دیکتاتوری و استعمار در تمام عمر بسیار آسان است به همراه باد رفتن و از ترس متعصبان و ناآگاهان دم برنیاوردن ولی غیرت انسانی و میهنی من نمی‌پذیرد که به مردم خود که تمام عمر برایش زار زده‌ام هشدار ندهم. من این هشدار را می‌دهم اگر چه نابود شوم.

روی سخنم با طبقات زحمتکش و نمایندگان فکری آنهاست. روی سخنم با روشنفکران مردم‌گرای این ملت است: به دنبال پیروزی آسان نباشد، پیروزی هیچ‌گاه آسان بدست نمی‌آید. تا نیروهای زحمتکش این کشور آگاه و متشکل نشوند ما نخواهیم

توانست به آرزوی دیرین خود برسیم. آرزوی دیرین ما جز زندگی کردن مانند آدمیزاد چیزی نیست. برای نیل به آن آگاهی و تشکیل طبقات زحمتکش لازم است. پیروزی طلبی آسان موجب شده است که گروه‌های انقلابی در پشت سر خرده بورژوازی منحنی و نمایندگان فکری آن طبقه صف ببندند و غافل از آن بشوند که شبکه‌ی نیرومند جاسوسی انگلیس در ایران و دهها هزار چریک شوروی در این کشور حتی یک آن مهلت نخواهند داد که نیروهای اصیل ملت ما در روز موعود دست خود را روکنند چه رسد به آن که جنبش مردم را به پیروزی برسانند.

سخن این است که:

۱- نبرد با رژیم استبدادی را با سرکوبی مردم و به ستوه آوردن مردم و به خشم آوردن مردم اشتباه نکنید...

۲- از نیت پیروزی آسان برای خود دام نسازید.

۳- برای نیل به پیروزی آسان به اپورتونیزم متوسل نشوید.

۴- در نظر داشته باشید که در پشت سر خرده بورژوازی آلت دست و نمایندگان فکری بی بی سی شعار آنها نیروهای پشت پرده‌ی روسیه و بازار مشترک آماده‌ی کارزار شده‌اند تا هر جنگ داخلی را به جنگ استعمار علیه مردم ما، علیه نیروهای پیشرو ما، علیه تمامیت ارضی ما، علیه آزادی و سر بلندی ما دگرگون سازند.

۵- با در نظر گرفتن این اوضاع و احوال از نیروهای اصیل و هوا خواه حاکمیت طبقات زحمتکش ایران دعوت می‌کنم که برای تعیین استراتژی و تاکتیک از یک سو به علم و از سوی دیگر به واقعیت اجتماعی خودمان و همچنین به شرایط ژئوپولیتیک ایران متوسل گردند و پیش از هر چیز توجه داشته باشند که برای منقلب کردن حکومت و مردمی کردن آن شکل و آگاهی طبقات زحمتکش شرط اول پیروزی است.

۶- توجه داشته باشید که راه پیروزی طبقات زحمتکش از حکومت مشروطه و دموکراسی لیبرال می‌گذرد نه از یک دیکتاتوری تعصب آمیزی که هر نوع آزادگی و ترقی خواهی را به دست متعصبان نا آگاه به خون بکشد.

۷- نمایندگان فکری خرده بورژوازی دارند شما را به سوی دو قتلگاه می برند یکی قتلگاهی که رژیم کنونی بوجود خواهد آورد و دیگری قتلگاهی که رژیم بعدی در صورت پیروزی در سر راه شما پدید خواهد آورد. جوانان انقلابی و اصیل ملت ما باید توجه داشته باشند که بدنبال تاکتیک نادرست خود دارند آلت دست می شوند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عروس پیغمبر اسلام

دختر یزدگرد، آخرین شاهنشاه ساسانی؛ با سارت اهراب در آمد و بعد در و س پیغمبر شد

از ناصر نجفی

مخصوص بازمیکشت.

در تیسفون و سایر شهرهای مرزی ایران هنوز هیچگونه حادثه‌ای و اتفاقی که دلیل وزش طوفان هولناکی باشد اتفاق نیفتاده بود. ولی خیلی دورتر از سرحدات غربی ایران نهضت مقدس اسلام دامن کشان پیش میرفت و رسالت خود را در میدان‌های کارزار و بس از و از گون ساختن پناهای مست بنیاد و نساد راه یافته، اعلام می‌داشت. بتدریج آتش برزهای ایران نزدیک میشد ولی غفلت وی خبری مانع ده‌گان از آن شده بود که سقایق در مقابل اولیای امور شاهنشاهی آشکار گردید و در این حوادث، یک روز که شهر بانو خواهرش در یکی از ایوان‌های که مشرف بر رودخانه ازونه بود نشسته بودند و رقص امواج آب را می‌نگریستند، ناگهان از فاصله دور قایقی که بسرعت سطح رود را شیار میداد پیش می‌آمد. پس از چند لحظه جهان بانو و بدنبال او مرد سالخورده‌ای که دستار مخصوص هندبان بر سر او تن پوشی بلند در برداشت از قایق پیاده شدند و بداخل کاخ قدم گذاشتند.

وضع ظاهری آنها اضطراب انگیز می‌نمود و مخصوصاً چشمان جهان بانو بنظر بر سرید که در زیر حجابی از نگرانی و آشفتگی پنهان شده است.

جهان بانو وقتی در برابر دختران خود قرار گرفت بدون مقدمه گفت: از جانب مهاراجه دکن، برادرم، پیغامی آمده است که از داری شکفت آور و هر اس انگیز حکایت میکند اواز روی پیشگوی اختر شناسان هندی چنین وانسته که خاندان ناهنشاهی ساسانی تا چند ماه دیگر منقرض میشود و افراد

شهر بانو، دختری که زندگی او را ماجراها و حوادث شکفت آور و عظیمی احاطه کرده و چهارمادش در میان بانوان قهرمان و مؤثر ایران گذشته از همه درخشان تر و تابناک تر است، دختر یزدگرد آخرین شاهنشاه ساسانی بود.

مادر شهر بانو، جهان بانو همان زن و از گون بختی بود که طومار زندگی‌اش همچون دفتر حیات همسر تاجدارش در میان سهمگین‌ترین طوفانهای تاریخی بسته شد و شهر بانو را بیکه و تنها به دست تقدیر و سر نوشت رها ساخت.

در آن هنگام که اوضاع ایران ظاهراً آرام بنظر میرسد و روزگار بر این خانواده خوشبخت که در جلال و شکوه غیره کننده می‌زیستند، نسیم میزد شهر بانو و خواهرش مهین با نود و هفت مجللی که در ساحل دارونده رود بنا شده و دارای گسل گشت‌ها و چشم اندازهای دلرب و بر که‌های خوش منظر و وسیع بود زندگی می‌گرداند این دو خواهر هر روز عصر ضمن تفریح و گردش با قایق مخصوص بدر بار تیسفون نزد پدر و مادر خود میرفتند، چند لحظه‌ای زائد آن‌ان بسر می‌بردند و پس از یکی دو ساعت در حالیکه جمعی از نگهبانان کاخ شاهی آنها را با چند نوز و در شباهت می‌کردند، بر سرای خود بازمی‌گشتند.

شهر بانو سرگرمیها و اشتغالات دیگری هم داشت. او که بسواری و چابک تازی

و زوبین اندازی و عشق و شوقی فراوان داشت، غالباً روزها با تنی چند از مربیان که بزرگ در خدمتش گماشته بود، به صحرای دشت‌های اطراف تیسفون می‌شتافت و در آنجا مدنی را بسواری و کارهای قهرمانی دیگر می‌پرداخت و آنگاه که کاملاً فرسوده و خسته میشد، با چیلگی هیران و مر بیان خود بقصر

خانواده او هم که ماهستیم آواره و در بدر خواهیم شد. باید تا دیر نشده بوسیله فرستاده مخصوص مهاراجه به هندوستان برویم تا خود را از گزند حوادث برکنار داریم ...

جهان بانو پس از لحظه‌ای سکوت افزود: من آنچه تلاش کردم نتوانستم نظر یزدگرد را باین سفر و پناهنده‌گی موافق سازم و حالاً چاره‌ای نیست جز اینکه خود را باین سفر بپردازیم.

خاموشی مرکب‌اری بر طالار کاخ مستولی شده بود و جهان بانو انتظار می‌جز این نداشت که دخترش شهر بانو بدون درنگ باین پیشنهاد موافقت کند و برای حفظ جان خود همراه مادر و فرستاده مهاراجه و با کشتی‌ها و وسائل دیگری که آماده شده بود، از ایران خارج گردد ولی او خیلی زود بار خساری برافروخته و نگاه‌هایی که با شراره غضب و هیجان همراه بود فریاد بر آورد: اگر این پیشگویی واقعت داشته باشد و خطر بزرگی ما را تهدید میکند، چگونه باید راضی شوم که بدر خود و سرزمینی که در آن بهترین خاطرات و روزهای شیرین را داشته‌ایم در میان آتش و ها کنیم و به خاک دیگران پناه ببریم !! ما باید در همین جا و در کنار پدر و خوشان و بزرگان وطن خود بدفع خطر همت بکناریم ...

جهان بانو وقتی سرسختی و با بهاری شهر بانو را بدید و اصرار را بی‌فایده تشبیس داد، دلش بسختان دختر خود نرم شد و از پدر برفتن دعوت برادر صرف نظر کرد و لفظه‌ای به بدبند یزدگرد بازگشت.

دوازدهوی عظیم ایران و عرب در جلگه قادسیه صفوف خود را آراسته‌اند.